

مطهری و سنت‌های جامعه‌شناسی: نگاهی آلترناتیو

سید جواد میری*

چکیده

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌ها در جامعه‌شناسی این است که «جامعه‌شناس» کیست؟ به عبارت دیگر، معیار تعیین تشخیص یک اندیشمند به جامعه‌شناس بودن یا نبودن بر چه مبنایی استوار است؟ البته ممکن است در قرن بیست و یکم میلادی این پرسش برای بسیاری از خوانندگان بی‌ربط جلوه کند، اما با «چرخش‌های پست مدرنی» و امکان فضاها و روایت‌های موازی، پرسش از جامعه‌شناسی، پرسش از خلق روایت‌های غیر اروپامدارانه است و در این بستر، ما تلاش کرده‌ایم مطهری را در نسبت با سنت‌های جامعه‌شناسی در منظری آلترناتیو مطرح کنیم.

کلیدواژه‌ها: مطهری، سنت‌های جامعه‌شناسی، نگاه آلترناتیو، یوروستریک، دیسیپلین

۱. مقدمه

یکی از نکات بسیار کلیدی و مهم در جامعه‌شناسی، مسئله تاریخ‌نگاری نظریه‌های اجتماعی است که به بررسی آغاز جامعه‌شناسی می‌پردازد. در این زمینه نظریات متعددی موجود است. برخی آغاز جامعه‌شناسی را همزمان با آگوست کنت در نظر می‌گیرند و عده‌ای دیگر همزمان با هیوم. برخی نظیر گرگور مک‌لنن معتقدند آغاز جامعه‌شناسی با سنت روشنگری اسکاتلندی مترادف است. (McLennan, 2013) گروهی دیگر آغاز جامعه‌شناسی را پس از

* دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، seyedjavad@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

عصر روشنگری و با ویکوی ایتالیایی در نظر می‌گیرند. برخی معتقدند اصطلاح جامعه‌شناسی از زمان نگارش روح قوانین مونتسکیو در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی متولد شده است. برخی نیز معتقدند ابن خلدون با نگارش اثر نفیس خود با عنوان *المقدمه* آغازگر جامعه‌شناسی بوده است. می‌توان مسئله را پیچیده‌تر نمود و قرائت‌های فوق را مردود دانست و قرائت پیتیریم سوروکین را به عنوان معیار و شاقول بازخوانی تاریخی خود از نظریه‌های اجتماعی و آغاز بینش جامعه‌شناسی در نظر گرفت. از این منظر ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. آغاز نظریه‌های اجتماعی نه از عصر روشنگری فرانسوی است و نه عصر روشنگری اسکاتلندی.

۲. نظریه‌های جامعه‌شناسی تنها یوروستریک نیستند و این آغاز در اروپا نیست.

۳. هنگام صحبت از نظریه‌های اجتماعی باید توجه داشته باشیم که نه تنها این نظریات چند ضلعی و چند وجهی هستند، بلکه قدمت آن‌ها نیز از قرون وسطی و کلاسیک و ... عبور کرده و به دوران باستان برمی‌گردد که در هند، چین، ایران، یونان، رم و ... ریشه دارد. (Sorokin, 1928, 1937)

۲. نظریه‌های اجتماعی

با وجود تمام نظریه‌های مذکور، پرسش اصلی این است که مقصود ما از «نظریه‌های اجتماعی» چیست؟ در این زمینه نیز نظریات متعددی پیرامون آنکه چه زمان یک گفتمان چهارچوب اندیشه‌ای، نظریه اجتماعی محسوب می‌شود، موجود است. یکی از بارزترین تعاریف، نگاه سی‌رایت میلز امریکایی است که در کتاب *تصور جامعه‌شناختی Sociological Imagination* خویش به تصویر کشیده است. (Mills, 1959) وی معتقد است زمانی یک بینش می‌تواند به عنوان نظریه اجتماعی مورد قبول واقع شود که چند عنصر را در خود داشته باشد:

۱. مسائل شخصی و مسائلی اجتماعی را به هم گره بزند و با هم مرتبط سازد. به عنوان مثال معضل بیکاری را تنها به علل روانی و شخصی نظیر کندذهنی، تنبلی و ... مرتبط نسازد، بلکه با دقت آن را ریشه‌یابی کند. اگر معضل بیکاری تنها برای یک یا دو نفر باشد، مسئله فردی و شخصی است، اما آن هنگام که در جامعه‌ای ۲۰٪ بیکاری وجود دارد، مشکلی

فردی و روانشناختی نیست، بلکه معضلی اجتماعی است که نیاز به تحقیقات دامن‌دار و بررسی جامع دارد.

۲. معیار دوم مطالعه پدیده اجتماعی در بستر تاریخی است، به این معنا که انسان موجودی خلق الساعه نیست، بلکه عقبه، حال و آینده‌ای دارد که بسیار دقیق، پیچیده و به هم پیوسته است. برای مثال، زبانی که به آن تکلم می‌کنید، تنها مختص به شما نیست، بلکه در یک زمینه و بستری از تاریخ شکل گرفته است که هنگام مطالعه زبان به عنوان یک موضوع، باید مورد امعان نظر قرار گیرد. بنابراین، معیار دوم «تاریخ‌مند» بودن را به ما یادآوری می‌کند و بر اساس این معیار، معضلی نظیر استبداد تنها منصوب به یک فرد نیست، بلکه ممکن است عقبه‌ای فرهنگی داشته باشد که به تدریج شکل گرفته و به صورت امروزی بر ما نمایان گشته است.

۳. معیار سوم سی‌رایت میلز به «تفکر و بینش جامعه‌شناختانه» برمی‌گردد. بر اساس این معیار، بینش و تفکر جامعه‌شناسی ثابت و فیکس نیست و تنها با مطالعه آکادمیک در این رشته به دست نمی‌آید. ممکن است یک شاعر، نویسنده، سیاست‌مدار یا متخصص در حوزه‌ای نامرتبط به علوم اجتماعی، دارای این بینش باشد؛ اما استاد جامعه‌شناسی با سال‌ها سابقه تدریس در معتبرترین دانشگاه جهان فاقد این تفکر و نگاه باشد. بنابراین با اتکاء صرف به مطالعات آکادمیک نمی‌توان به این بینش دست یافت و در مطالعات جامعه‌شناسی خود معیارهای فوق‌الذکر را اعمال نمود.

حال با این منظر چگونه می‌توان تاریخ نظریات جامعه‌شناسی را به رشته تحریر درآورد؟ بدون اغراق تا به امروز، هیچ «Text Book» یا کتاب درسی نگاشته نشده است که تاریخ جامعه‌شناسی را از منظر چند تمدنی و چند بینشی مورد واکاوی قرار دهد و به عقبه‌های تاریخی آن بپردازد. بیشتر کتاب‌های نوشته شده با معیار اروپای محوری و از منظر یوروآتلانتیکی است که به صورت کلان به علوم انسانی و تاریخ جامعه‌شناسی نگریسته‌اند. اگرچه در این میان کسانی نظیر Becker با نگارش اثر خود با عنوان *Social Thought From Lore to Science* سعی نمودند به حوزه‌های نظری در مناطق غیر اروپایی نظر بیفکنند، اما همچنان مسائل جامعه‌شناسی کشورهای نظیر ترکیه، ایران، مصر و ... را با نگاهی یوروستریک تجزیه و تحلیل نموده و تجربه غربی بر این اثر نیز غالب بود. ناگفته پیداست این بحث صرفاً به حوزه جامعه‌شناسی (Sociological) و نظریه‌های جامعه‌شناسی محدود نمی‌گردد، بلکه در یک مستوی دیگر یعنی متا-تئوری و مباحثی نظیر «بینش‌های فرا-نظری»

یا «نگرش‌های تاریخی» و «هیستوریوگرافی» مطرح است. به بیانی دیگر نگاه‌ها و پیش‌فرض‌های ما هنگام ورود به یک حوزه و در زمان بازبینی و بازسازی هر دیسپلین و رشته، مؤثر است. از منظر هیستوریوگرافی جامعه‌شناسی همواره از نگاه یوروستریک متأثر بوده است و هرگز نتوانسته این نگاه را در خود بپروراند که حوزه‌های تمدنی را به صورت «روایت‌های واجد اصالت» مورد مطالعه قرار دهد. به عنوان مثال هنگام مطالعه پیرامون هند، ایران، چین و هر حوزه تمدنی غیر اروپایی، محققین این بسترها را از منظر اروپایی و با تجربه یوروستریک مورد ارزیابی قرار می‌دهند، چرا که «ذهنیت‌های» موجود در بسترهای غیر اروپایی هیچگاه به عنوان «فاعل» یا «Subject» مطرح نیستند، بلکه به عنوان «اُبژه» مفهوم‌سازی می‌شوند و این «عدم-فاعلیت» موضوع را مخدوش می‌نماید. بنابراین وقتی از جامعه‌شناسی سخن می‌رانیم، مسائل مختلف از جنبه‌های مختلف تمدنی، فرهنگی، تاریخی و ... در این موضوع دخیل هستند.

۳. نگاه اروپامدارانه و مطهری

پرسش اصلی پیش رو در این مقاله، آن است که منظومه فکری مطهری را چگونه مفهوم‌سازی کنیم که در آن چهارچوب، اطلاق عنوان جامعه‌شناسی به او، مناقشه برانگیز نباشد؟ در نگاه اول ممکن است مورد این نقد قرار گیریم که با کدام رویکرد مطهری جامعه‌شناس محسوب می‌شود. او فقیهی بوده که در زمینه عرفان و فلسفه مطالعه نموده و گاه نیز اندکی به مسائل سیاسی و ادبی پرداخته، اما فاقد هرگونه تحصیلات آکادمیک در زمینه جامعه‌شناسی بوده است، پس بر چه مبنایی جامعه‌شناس نامیده می‌شود؟ اگرچه ممکن است امروزه این قبیل نقدها رایج باشد و منتقدین در این زمینه، روشنفکر و آوانگارد قلمداد شوند، اما حقیقت این است که فضای ذهنی مولد چنین انتقاداتی، بسیار متأثر از نگاه اوریتالیستی است که در ذیل تجربه اروپامحوری شکل گرفته است. بر این اساس نقد تنها زمانی می‌تواند مطرح شود که به عصر روشنگری متصل باشد، گویا پیش از این عصر هیچ نگاه منتقدانه‌ای مطرح نبوده است و کلیه متفکرین و اندیشمندانی که در حوزه‌های مختلف علوم قدم و قلم می‌زدند، متفکر انتقادی نبودند و نگاهی مقلدانه داشتند. در نتیجه هنگامی می‌توان به نگاه محققانه یا تحصیلی رسید که به پارادایم روشنگری - که در قرن هجدهم و در فرانسه شکل گرفت و آغازگر نظریه‌های اجتماعی بود - متصل باشیم. جالب توجه است که در خود اروپا برخی نقادانه این نگاه را زیر سؤال می‌برند و از منظر آنان این گزاره که

گفتمان و علم جامعه‌شناسی از زمان آگوست کنت شروع شده، گزاره‌ای بی‌معنی است. حقیقت امر این است که با ساماندهی و نهادینه شدن مکتب تحصیلی در دانشگاه‌ها، از آنجایی که آگوست کنت نماینده این مکتب بود، این پیکره به نادرست معادل آغاز علوم انسانی و جامعه‌شناسی در نظر گرفته شد. ناگفته پیداست که اصحاب علوم انسانی در ایران نیز بسیار متأثر از این مکتب هستند و علی‌رغم آنکه حدود سی سال است این مکتب، سیطره بی‌رقیب خود را در اروپا و امریکا از دست داده است، همچنان در کشورهای غیرغربی از جمله ایران، روح پوزیتویستی حاکم است. با کنار هم نهادن صحبت‌های پیشین، به بررسی این امر می‌پردازیم که آیا مطهری از دید نگارنده مسامحتاً نظریه‌پرداز اجتماعی و جامعه‌شناس نامیده می‌شود یا آنکه جامعه‌شناس به معنای واقعی کلمه و مبتنی بر معیارهایی دقیق است. برخی جامعه‌شناس بودن او را به استفاده مکرر از لفظ و مفهوم جامعه‌شناسی در آثارش مرتبط می‌سازند. اگرچه این امر می‌تواند معیار خوبی باشد و از تعامل او با گفتمان‌های غربی و مدرنیستی حکایت کند، اما معیار مدّ نظر ما نیست. برای روشن نمودن مقصود خود باید ابتدا تعریفی از جامعه‌شناسی نهادینه شده در دانشگاه‌های امروز و عقبه آن داشته باشیم. در اینجا ممکن است پارادوکس معرفتی ایجاد شود. برخی معتقدند جامعه‌شناسی یک علم و ساینس است و همانند فیزیک که مسائلی کلی و جهانی را مطرح می‌کند، جامعه‌شناسی نیز به پشتوانه آنکه از چشم‌اندازها و پارادایم‌های علوم طبیعی بهره می‌جوید، علمی است که پیرامون مفاهیم کلی بحث می‌نماید. نقدهای متعددی به این نگاه وارد شده است. به عنوان مثال، آیا علوم انسانی همانند علوم طبیعی به آن درجه رسیده‌اند که گفتمان‌ها و نظریات بین‌الذهانی را چنان مطرح نمایند که همه بر آن اتفاق نظر داشته باشند؟ در دهه هفتاد قرن بیستم میلادی به این نتیجه رسیدند که علوم انسانی نه تنها نمی‌توانند مانند علوم طبیعی باشند، بلکه حتی این حالت مطلوب هم نیست. پیشتر در علوم طبیعی فرض بر آن بود که باید نگاه و زبانی واحد، مبتنی بر پیش‌فرض‌های واحد داشت. اگرچه تا دهه‌های هفتاد میلادی مکتب «لوجیکال پوزیتویسم» سیطره کامل داشت، اما این هیمنه سرانجام فرو ریخت. از آن پس لوجیکال پوزیتویست‌ها راست‌آزمایی «Verification» را معیار تئوری‌ها و نظریات در نظر گرفتند. در همان زمان، نقدی بسیار وزین از سوی کارل پوپر وارد شد مبنی بر آنکه غیر ممکن است راست‌آزمایی معیار نظریه علمی قرار گیرد، بلکه باید ابطال‌گرایی «Falsification» را معیار قرار دهیم. وی از این منظر به تاریخ علم نگریست و بیان نمود که در طول تاریخ، هر نظریه‌ای که مطرح می‌گردد، پس

از مدتی ابطال می‌شود و نظریه درست و کامل‌تر جایگزین آن می‌گردد، به همین ترتیب علم آرام آرام به سوی تکامل پیش می‌رود. (Popper, 1963) در همین دوران، توماس کوهن امریکایی با نگارش اثر خود با عنوان *The Structure of Scientific Revolutions* تئوری انباشت را زیر سؤال برد. وی اذعان داشت به نظر می‌آید آنچه در تاریخ علم اتفاق می‌افتد، با تئوری انباشت قابل شرح و توجیه نیست، بلکه بر مبنای تغییر پارادایم‌هاست. توماس کوهن معتقد بود پارادایم‌شیف‌ها گواه تفکر، تحول و پویایی یک علم هستند و هرگز معیاری برای رد یا پذیرش نظریه‌ای علمی در دست نداریم. وی علم را به دو ساحت علم انقلابی و علم نرمال تقسیم نمود. او خود معتقد بود مقصود از علم، علوم طبیعی است و علوم انسانی تنها مباحثی ذوقی هستند و تئوری‌های آن به درجه‌ای از استحکام نرسیده‌اند که به عنوان علم مطرح شوند. (Kuhn, 1962) جرج ریتزر نظریه توماس کوهن را رد نمود و چنین بیان کرد که نمی‌توان گفت فاقد معیار هستیم، چرا که پارادایم‌شیف، تنوع، گستردگی و چندگانگی در پارادایم‌ها خود معیاری برای تبیین و توضیح نظریه‌ها و تاریخ و فلسفه علم است. (Ritzer, 1975) بر این اساس، از آنجایی که در علوم انسانی و به ویژه جامعه‌شناسی پارادایم‌های گوناگون و متعدد داریم، جامعه‌شناسی نیز همانند سایر علوم نظیر فیزیک، علم به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، ریتزر معتقد بود که تکرار در جامعه‌شناسی - که امروزه به عنوان معیاری در تمامی علوم قرار گرفته - از بدو پیدایش جامعه‌شناسی جزء لاینفک آن بوده است و حقیقت امر این است که علوم به آرامی به بینش واقع‌بینانه جامعه‌شناسی نزدیک‌تر می‌گردند و این یعنی ابطال نظریه توماس کوهن که معتقد بود علوم انسانی «ساینس» به معنای واقعی کلمه نیست. زیگموند باومن نیز معتقد بود دوران علم به دوران‌های قانون‌گذاری و تفسیر و تأویل تقسیم می‌گردد. (Bauman, 1990) ایمانوئل والرشتاین بر این باور بود که هنگامی که جامعه‌شناسان از مفهوم Society استفاده می‌کنند، منظور جامعه‌ای کلی و جهان‌شمول است. (Wallerstein, 1991) در واقع جامعه را بستری می‌پنداشت که انسان‌ها در آن با هم تعامل نموده و در کنار هم زندگی کرده و نهادهای مختلفی را دایر می‌کنند و این مخرج مشترک تمام جوامع انسانی است. اما حقیقت امر به زعم والرشتاین چیز دیگری است. در ورای ذهن هیچ‌یک از آن‌ها جامعه جهان‌شمول مطرح نبوده و نیست، بلکه جامعه مدّ نظر آنان مبتنی بر تجربه یوروستریک است و آن چیزی نیست جز نهاد دولت-ملت "Nation-State" که پدیده‌ای نوین و مبتنی بر بروکراسی است که تجربه ۲۰۰ ساله اخیر است. پیشتر امپراتوری‌های مختلف در سراسر جهان

حکمرانی می‌کردند و نامی از نهاد دولت-ملت در میان نبود، اما اکنون از این منظر، هر کشور دارای مرزبندی‌های مشخص است که بر اساس کمیت‌های مختلف در نظر گرفته شده است. بنابراین، جامعه جهان‌شمول به تصویر کشیده شده توسط جامعه‌شناسان، وجود خارجی ندارد. یعنی آن‌ها «جامعه انسانی» را واحد تحلیل خود قرار نمی‌دهند، بلکه «نهاد دولت-ملت» را واحد ارزیابی خود قرار داده‌اند و این یعنی جابجایی امر کلی با یک امر «جزئی».

۴. مطهری و جامعه‌شناسی آلترناتیو

جمع‌بندی مطالب فوق ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که جامعه‌شناسی نیز مشتمل بر تیپ‌های مختلف است و در کنار جامعه‌شناسی دیسیپلینر، باید از جامعه‌شناسی غیر دیسیپلینر و جامعه‌شناسی آلترناتیو نیز یاد کرد. از یاد نبریم که دیسیپلین تنها به معنای یک رشته نیست، بلکه چهارچوب و پارادایمی است که دانش را مفهوم‌سازی کرده و در چهارچوبی خاص قرار می‌دهد. از منظر دیسیپلینر، مسائلی نظیر جامعه‌شناسی، روانشناسی، سیاست و ... با هم مرتبط نیستند و به صورت مجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. اما نگاه مطهری به مقوله معرفت در این چهارچوب نمی‌گنجد، چرا که مسائل فلسفی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... را از هم جدا نمی‌پنداشت، بلکه در منظومه‌ای معرفتی تعریف و تبیین می‌نمود که از آن با عنوان «منظومه معرفتی آلترناتیو» یاد می‌کنیم. در نتیجه، مطهری یک جامعه‌شناس آلترناتیو است که آبخورهای معرفتی او با دورکهایم، وبر و فروید متفاوت است. با این تفاوت دیدگاه، اما همچنان وی جامعه‌شناس و متفکر به معنای انتقادی و نظریه‌پرداز آلترناتیو در سطح جهانی است، اگرچه حوزه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی در ایران هنوز گفتمان و منظومه فکری او را مورد بازخوانی سوسیولوژیک قرار نداده است. نمونه آن، چاپ کتابی در سال ۲۰۰۹ در مورد مطهری و بهشتی توسط اینجانب بود که هیچ بازخوردی در داخل و خارج از ایران نداشت. (Miri, 2009) اگرچه ممکن است یک علت آن به کاستی‌های این اثر برگردد، اما علت دیگر آن غفلت و عدم آگاهی ما از این ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های مفهومی است. نتیجه آنکه قادر نیستیم مفاهیم و مسائل خارج از چهارچوب دیسیپلین را مورد امعان نظر قرار دهیم، چرا که نگاه ما به منظومه دیسیپلینر و اندیشه جامعه‌شناسی غربی، نگاهی مقلدانه است و نه مجتهدانه. گمان می‌کنیم پارادایم‌ها، مسائل و موضوعات در غرب تولید و مفهوم‌سازی شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در

نتیجه ما آن‌ها را تنها اخذ می‌کنیم، گویی منظومه‌گفتمانی علوم انسانی غربی نص است و اجتهاد در برابر نص هم جایز نیست، در حالی که این نگاه، معضلات فراوانی در پی دارد. برای مثال یکی از مسائل مورد بحث در گفتمان‌های غربی، مفهوم «جهاد» و «جنبش‌های جهاد گرایانه» است که مترادف حرکت‌های انتحاری در نظر گرفته می‌شود، چرا که در ذیل نگاه اوریتالیستی است. این اشتباهی فاحش است، زیرا این مفهوم یک مفهوم چند ضلعی است. در گفتمان غیر غربی آنگاه که در اسلام از جهاد سخن به میان می‌آید، یک معنای آن مبارزه نظامی است، البته این مبارزه برای صیانت از ناموس، خانواده و مملکت خویش در حالی است که مورد هجوم قرار گرفته باشید. در این صورت جهاد فی سبیل الله نامیده می‌شود. از این منظر، جهاد هجومی نداریم، بلکه حکم جهاد، حکمی تدافعی است. اگر به معنای مشتقات جهاد نیز بنگرید، اجتهاد به معنای کاری انتحاری نیست، بلکه مقصود استنباط احکام روشن در حوزه‌های علمی است، همان که در ادبیات امروز روانشناسی از آن با مفهوم خودشکوفایی «Self-actualization» یاد می‌شود. به عبارتی دیگر انسان باید همواره در حال مصارعه و تعامل با خود باشد تا پتانسیل‌های درونی خود را بالفعل سازد. هیچ کدام از معانی فوق با معنای تنگ‌نظرانه اوریتالیسمی تطابق ندارد، اما متأسفانه در ایران و کشورهای عربی و غیر غربی، همین مفهوم مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که باید مورد نقد قرار گیرد. باید با متوسل شدن به سنت‌های اندیشه‌ای خود چنین مفاهیم و مسائل را مورد انتقاد قرار داده و موضوعاتی نوین را ابداع نماییم.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیشتر ذکر کردیم، جامعه‌شناس، اندیشمندی است که بر اساس تجربه‌های ذهنی و عینی خود جامعه و مسائل اجتماع را چنان مفهوم‌سازی می‌نماید و سپس به صورت کلی یا جهان‌شمول بیان می‌کند که بتواند در بسترهای مختلف مورد استفاده قرار گیرد. مطهری یکی از اندیشمندان جامعه‌شناس بود که سعی نمود در چهارچوب اندیشه‌ها و سنت‌های فکری غیر غربی رشد و بالندگی داشته باشد. البته این پرسش هنوز باقی است که چگونه باید مطهری را «قرائت» نمود تا اسیر تنگ‌نظری‌ها یا نگاه‌های ایدئولوژیک نشویم؟ به عبارت دیگر، با چه دستگاه مفهومی می‌توان سراغ مطهری و پروژه مطهری رفت؟ شاید بتوان به صراحت اذعان داشت که یکی از نشانه‌های غربزدگی فکری «ما» عدم توانایی بازبینی متفکرین ایرانی (و جهان اسلام) در قالب‌های آلترناتیو است. به زبان دیگر،

متفکرین و محققین ایرانی هنگامی که می‌خواهند افرادی نظیر مطهری را در دستگاه مفهومی بازبینی نمایند، به جای «خلق» نگاه‌های نوین به قالب‌های مفهومی یوروستریک رجوع می‌نمایند و این خود باعث «فلج اندیشه» در ایران گردیده است.

کتاب‌نامه

- Bauman, Z. *Thinking sociologically*, Oxford: Blackwell, 1990.
- Kuhn, T. *The Structure of Scientific Revolutions*, Chicago: The University of Chicago press, 1962.
- McLennan, G, 'Postcolonial Critique: the Necessity of Sociology'. *Political Power and Social Theory*, 2013, vol 24, Pp: 119-144.
- Mills, C. W. *The Sociological Imagination*, Oxford: Oxford University Press, 1959.
- Miri, S. J . *Sociological Relevance of Primordial School of Social Theory: Revisiting the sociological relevance of Morteza Muttahari and Seyed M. H. Beheshti*, USA: Xlibris, 2009.
- Popper, K. *Conjectures and Refutations: The Growth of Scientific Knowledge*, Routledge & Kegan Paul, 1963.
- Ritzer, G. 'Sociology: A Multiple Paradigm Science', *The American Sociologist*, Vol. 10, No. 3 (Aug., 1975), pp. 156-167.
- Sorokin, P. A. *Modern Sociological Theories*, NY: Harper, 1928.
- Wallerstein, I. *Unthinking Social Science: The Limits of Nineteenth Century Paradigms*, Cambridge: Polity, 1991.